

اوصاف خضر در دیوان امیر خسرو دهلوی

فائزه رفیعی ۱، ناهید حسینی شکرابی ۲ و فاطمه زارعی ۳

(۱) دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس

Faezehrafiei2013@gmail.com

(۲) دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور

Nahid.shekarabi1345@gmail.com

(۳) دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور

F.zarei1189@gmail.com

چکیده

خضر از نمادهای پرکاربرد و محبوب در شعر فارسی است. خضر، نام پیامبر یا حکیمی است که در جست‌وجوی آب زندگانی به ظلمات رفت و به بی‌مرگی دست یافت و از آن پس مأموریت یافت که در صحراها به راهنمایی گم‌کرده‌راهان بشتابد. همچنین او مصاحب موسی (ع) بود و میان آنان حکایت‌های پر حکمت گذشت. شاعران پارسی سرا با نظر به جنبه‌های گوناگون زندگانی و شخصیت خضر، مضامین فراوان و متنوع آفریدند و خضر از متداول‌ترین دستمایه‌های مضمون‌پردازی در شعر غنایی و عرفانی فارسی شد. در این اشعار، خضر نماد بی‌مرگی و جاودانگی، راهنما، مرشد و پیر طریقت، انسان کامل، پرهیزگار و عزلت‌گزین شد و مبنای بسیاری از تصویرسازی‌ها و مضمون‌پردازی‌ها گردید امیر خسرو دهلوی، شاعر پارسی‌سرای هندوستان، از بزرگ‌ترین شاعران تمام تاریخ ادب فارسی است. او که به سعدی هندوستان شهرت دارد، شعر فارسی را در هند به اوج رساند. خضر در شعر امیر خسرو دهلوی نیز حضوری گسترده دارد و نماد انسان کامل و جاودان است. در مقاله حاضر به روش تحلیلی و توصیفی به بررسی اوصاف خضر در دیوان امیر خسرو دهلوی پرداخته می‌شود و هدف، ترسیم سیمای خضر از خلال اشعار امیر خسرو و پی بردن به اندیشه و نگرش امیر خسرو به مسائلی مانند جاودانگی و راهنمایی و کمال بشری است.

کلیدواژه‌ها: خضر، امیر خسرو دهلوی، پیر طریقت، آب حیات، ظلمات، اسکندر.

۱- مقدمه

خضر، یکی از اولیای الهی است که برخی او را پیامبر نیز دانسته‌اند. نامش به صراحت در قرآن نیامده، ولی بر اساس برخی احادیث او همان شخصی است که داستان موسی و خضر با او در سوره کهف آمده است. در این آیات، خضر دارای علم لدنی توصیف شده است. خضر را از نوادگان اسحاق نبی دانسته‌اند. طبق روایات، حضرت خضر مثل حضرت عیسی(ع) زنده است. در کتب احادیث و سنن، احادیث متعددی درباره شخصیت خضر، ماجرای دیدارش با حضرت موسی و نیز حضورش نزد حضرت محمد(ص) نقل شده است. مطابق روایتی او مونس امام عصر در زمان غیبت است(گوشه‌نشین و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۵۶). خضر از شاهزادگان بود و پدرش مال و نعمت بسیار داشت. اما خضر دوستدار حکمت بود و به راه پیغمبری می‌رفت، و تا در خانواده خود بود، به راهنمایی گمشدگان و دستگیری بینوایان می‌پرداخت و چون به پیغمبری رسید به راهنمایی قوم ذوالقرنین فرمان یافت. خضر از اولاد سام بن نوح و نامش بلیا و کنیه اش ابوالعباس و لقبش خضر است. بعضی نام او را یسع و برخی الیاس و جمعی بلیا نوشته‌اند. پدرش از پادشاهان عصر بود و جز او فرزندی نداشت. خضر که همواره در اتاق به عبادت مشغول بود و پدر بیم داشت مبادا نسل او منقطع شود، زیرا خضر با زنان کاری نداشت، پدرش او را زندانی کرد تا اینکه فرار نمود و نزد ذوالقرنین رفت و یکی از صاحب منصبان و رئیس وسایط نقلیه (چرخچی) او شد (عمادزاده، ۱۳۷۸: ۳۴۲). ذوالقرنین جهانداری آگاه بود و خضر را گرمی داشت و خداپرستی وی را ستایش می‌کرد و در کارها با وی مشورت می‌کرد و کار دین و شریعت مردم را به او محول می‌ساخت. ذوالقرنین عمری دراز داشت اما عمر جاویدان می‌خواست و در کتاب‌ها خوانده بود که در جهان چشمه‌ای هست نامش آب حیوان یا آب حیات که هر که از آن بنوشد عمر جاوید یابد. پس راز آن را از خضر پرسید و خضر نشانی‌ها که می‌دانست می‌گفت و چون معلوم شده بود که جای چشمه آب حیات در ظلمات است، ذوالقرنین عزم راه کرد و خضر و الیاس را با خود همراه کرد که الیاس نیز از برگزیدگان روزگار بود. مدت‌ها در سرزمین تاریک جهان گردش کردند و از هر آبی و چشمه‌ای امتحان کردند اما خوردن آب حیات ذوالقرنین را نصیب نبود و خضر و الیاس در جستجو به آب حیات رسیدند و از آن نوشیدند و اثر آن را دانستند(عمادزاده، ۱۳۷۱: ۷۲) و چون به ذوالقرنین خبر رسید هرچه جستجو کردند دیگر آن چشمه را نیافتند و چون مدت سفر دراز شده بود و آذوقه کم داشتند برگشتند تا دوباره با اسباب فراهم بروند. اما عمر ذوالقرنین به سفر دوباره نرسید و بدینسان خضر و الیاس عمر جاوید یافتند و می‌گویند الیاس در جوانی کشتی‌بان بود و سفر دریا دوست می‌داشت و بدین سبب وی بیش‌تر در دریاها به سر می‌برد و گمشدگان و درماندگان را راهبری می‌کند و خضر در خشکی‌ها به سر می‌برد و هر که در خدمت مردم و راستی و پاکی کوتاهی نکند و دیدار خضر را دریابد و از او حاجت بخواهد حاجتش برآورده شود و هر چه از او بپرسد جواب درست بشنود (شمیسا، ۱۳۶۹: ۷۵).

۱-۱- بیان مسئله

شاعران فارسی‌گوی در اشعار خود به داستان خضر و آب حیوان و نیز به این‌که هر جا خضر پای گذارد، سبز خواهد شد، اشاره کرده‌اند. برای برکت‌بخشی و خوش‌یمنی قدم اوست که حافظ خضر را «پی‌خجسته» و نظامی، او را «پیروز پی» می‌نامد. برخی شاعران هم گفته‌اند که خضر را دیده‌اند و سرودن منظومه خود را از الهام و پیشنهاد خضر دانسته‌اند. گفته شده است که سعدی چندی در بیت‌المقدس و شام سقایی کرد تا به خدمت خضر رسید. به گفته جامی امیر خسرو دهلوی به پایمردی پیر خود، نظام‌الدین اولیاء، به مصاحبت خضر مشرف شد و به خضر التماس کرد که آب دهان خود را در دهان امیر خسرو کند. خضر گفت که این دولت به سعدی رسیده است. ظاهراً جامی همین توفیق را سبب فصاحت و بلاغت سعدی می‌داند. مطابق این داستان و نیز با نگاه به دیوان شعر امیر خسرو دهلوی درمی‌یابیم که خضر در اندیشه امیر خسرو، حضوری پررنگ و تأثیرگذار دارد. امیر خسرو که خود به خدمت خضر مشرف شده بود، از وجود خضر و اوصاف او به کرات در اشعارش بهره می‌برد و آن را دست‌مایه مضمون سازی‌های گسترده قرار داده بود(قهرمانی فرد، ۱۳۸۴: ۱۰). در این مقاله تلاش بر آن است که با مرور اشعار امیر خسرو دهلوی، اوصاف خضر استخراج شود و سیمای او آن گونه که امیر خسرو می‌شناخته و بدان می‌اندیشیده، ترسیم شود.

۲-۱- پیشینه تحقیق

تاکنون درباره حضور خضر در ادبیات فارسی، پژوهش‌هایی چند شده است که برخی از آن‌ها عبارتند از:

- گوشه نشین، فاطمه؛ عدالتی شاهی، شهرام؛ اخوان پلنگ سرایی، فریده. (۱۴۰۱). «تحلیل عرفانی داستان موسی و خضر در شعر فارسی و عربی». نشریه: *عرفان اسلامی (دیان و عرفان)*. شماره ۷۲. صص ۱۴۳-۱۶۰. در چکیده این مقاله می‌خوانیم: شخصیت‌های دینی مخصوصاً پیامبران الهی همیشه جایگاه ویژه‌ای در شعر داشته‌اند. در این میان، داستان موسی و خضر (علیهما السلام) از جمله داستان‌هایی است که بر ادبیات فارسی و عربی به ویژه شعر فارسی-تأثیر به‌سزایی داشته است. رخدادها، حوادث، صحن‌ها، پیام‌ها و رموز داستان این دو بزرگوار، در قالب اینکه موسی (ع) سمبل شریعت‌گرایی و خضر (ع) نماد پیر طریقت می‌باشد، در شعر فارسی و عربی تجلی یافته است. این مقاله، بر آن است که بن‌مایه عرفانی داستان موسی و خضر (علیهما السلام) را در شعر فارسی و عربی بررسی نماید و رمزها، اشارات و دلالت‌های معنایی استفاده از داستان موردنظر را در اشعار موردنظر، تحلیل کند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که در شعر فارسی، سیمای این دو بزرگوار، سیمایی عارفانه و تابناک است و داستان آن‌ها از طریق تأویل، رمز و نمادپردازی محمل اندیشه‌های والای عرفانی می‌شود. درحالی‌که در شعر عربی - که بیشتر شاعران معاصر در مورد آن سخن گفته‌اند- بن‌مایه‌ی عرفانی این داستان، ماهیتی سیاسی یافته و با موضوع مقاومت پیوندی خورد. لازم به ذکر است که در شعر معاصر عربی، موسی (ع) سمبل انسان‌های شریعت‌گرا معرفی شده که اطلاعی از اوضاع ندارند و همیشه به دنبال پرسش هستند، درحالی‌که خضر (ع) نماد پیر طریقت و اهل دل است که از عالم غیب خبردارد و موسی (ع) را از سردرگمی‌ها نجات می‌دهد.

- قهرمانی فرد، طاهره. (۱۳۸۴). «خضر و جاودانگی در ادبیات». *مجله نشر دانش*. شماره ۱۱۴. صص ۴-۱۲. در چکیده این مقاله می‌خوانیم: تعبیر زیبای منوچهری در تشبیه اشک عاشق به آب حیوان در بند زیر مندرج است: عاشق از دور به معشوق خود اندر نگرید بخروشید و خروشش همه گوشی بشنید آتشی داشت به دل دست زد و دل بدرید تا به دیده بت او آتش پنهانش بدید آب حیوان ز دو چشمش بدوید و بچکید تا برست از دل و از دیده معشوق گیاه (دیوان، ص ۱۹۰، ب ۲۵۶۱-۲۵۵۹) در دیوان اشعار مسعود سعد، علاوه بر این معانی (آب حیات و جاودانگی) از سفرهای خضر و اسکندر هم یاد شده است، از جمله در ابیات زیر: دریغ آنکه ندیده تمام روی تو من نهاد باید رویم همی به راه سفر ز بهر آب حیات از پی رضای خدا زمین بییمایم همچو خضر و اسکندر (ج ۱، ص ۳۲۶) در شعر شاعران از قرن چهارم تا قرن ششم، موارد تلمیح ابتدا جاودانگی خضر و آب حیات است سپس سفرهای او و سفرش با اسکندر به ظلمات. در میان شاعران عارف، مولانا بیش از همه از عناصر این داستان برای بیان نکات مهم عرفانی بهره برده است و در مثنوی معنوی و غزلیات شمس بیشترین و متنوع‌ترین جلوه‌های خضر را می‌توان یافت.

- میرشکرایی، محمد. (۱۳۸۲). «خضر در باورهای عامه». *کتاب ماه هنر*. شماره ۵۵ و ۵۶. صص ۲۸-۴۲. خضر در متون ادبی و دینی به‌طور کلی آن‌چه در متون اعم از فارسی و غیر فارسی آمده، یا برگرفته از حکایات اسکندر و رفتنش به ظلمات به جست‌وجوی آب زندگانی است یا متأثر از داستان موسی و خضر در ترجمه‌ها و تفسیرهای قرآن است؛ بی‌تردید این داستان‌ها ریشه در فرهنگ‌های کهن‌تری دارند که برای بررسی و شناخت آن‌ها باید به تحقیق در شخصیت‌های اساطیری پرداخت. از آنجا که مردم در زندگی روزمره‌شان پشتوانه‌ی اقتصادی نداشتند یا این پشتوانه بسیار ناچیز بود و نیز به سبب ناآگاهی آن‌ها به پدیده‌های طبیعت، خضر در نظرشان به صورت یکی از نمادهای ذهنی نیازهای مادی در فعالیت‌های تولیدی جلوه کرده است. حوزه فرهنگی فارس در فارس اعتقادات مربوط به خضر بیش‌تر به زندگی روستایی و تولید کشاورزی مربوط می‌شود؛ به‌طوری‌که تقریباً در تمام روستاهای این منطقه خضر را عامل برکت و فراوانی محصولات کشاورزی می‌دانند و معتقدند اگر خضر به خرمنی نظر کند و عصایش را در آن بزند، آن خرمن برکت پیدا می‌کند. (به تصویر صفحه مراجعه شود) مسجد قصر الدشت در ده «بوان» «ممنسی» نیز این اعتقاد وجود دارد که اگر خواجه خضر «گابوره» بزند یعنی با گاو عبور کند، محصول خوب خواهد شد. در منطقه‌ی کرمانشاه حدود اوایل ماه دوم بهار، دامداران شروع به تولید ماست و پنیر می‌کنند و محصول نخستین روزی را

که شیر گوسفندان به این امر اختصاص داده می‌شود، در راه خضر به فقرا می‌دهند، با این اعتقاد که شیر گوسفندان شان برکت پیدا کند. در نقاط دیگر ایران نیز چشمه‌هایی وجود دارد که آن‌ها را جای سم اسب علی (ع) می‌دانند.

۳-۱- ضرورت و اهمیت تحقیق

خضر از اولیای خداوند است که مطابق باورهای دینی، در میان انسانها حضور دارد و آنان را راهنمایی و دستگیری می‌کند. بنابراین خضر و اوصاف او تنها پدیده‌ای مربوط به گذشته یا محدود به قصص نیست و دانستن او و شناختنش با زندگی عینی انسان‌ها ارتباط دارد. همچنین امیرخسرو دهلوی، از مهم‌ترین شاعران تاریخ ادب فارسی و بزرگ‌ترین شاعر شبه قاره هند است و شناخت اشعار و اندیشه او تأثیر مهمی در شناخت اندیشه ایرانی و اسلامی دارد. از این جهت شناخت اوصاف خضر در اشعار امیرخسرو دهلوی، موضوعی دارای اهمیت و ضرورت است.

۴-۱- روش تحقیق

روش تحقیق در مقاله حاضر، ترکیبی از دو روش توصیفی و تحلیلی است و روش گردآوری داده‌ها و اطلاعات، روش کتابخانه‌ای و مبتنی بر پژوهش در متون حاوی اطلاعات درباره خضر و اشعار امیرخسرو دهلوی است.

۲- بحث

۱-۲- مروری بر احوال و آثار امیرخسرو دهلوی

۱-۱-۲- آغاز زندگانی

امیرخسرو دهلوی، عارف و شاعر بزرگ پارسی‌گوی هند، بنا بر استناد به بیت‌های شعری که منتسب به او است در ۶۵۲ قمری در پتالی هند دیده به جهان گشود. پدرش سیف‌الدین محمود از امرای قبیله «لاچین» از ترکان ختایی ماوراءالنهر بود که بعد از حمله مغولان مانند بسیاری از ساکنان نواحی شرقی فلات ایران به هندوستان رفت و به خدمت «شمس‌الدین التتمش» امیر دهلی درآمد. دهلوی پس از فراگیری علم و دانش به شاعری پرداخت، سپس به دربار پادشاهان هند رفت. در حقیقت این شاعر نامدار بخش عمده زندگی خود را در خدمت به سلاطین مختلف روزگارش گذراند، وی مدتی در درگاه جلال‌الدین فیروز شاه بنیانگذار و نخستین پادشاه سلسله خلجی دهلی اقامت داشت و لقب امیری گرفت اما عاملی که باعث پیشرفت وی در عرصه شعر و شاعری شد، شاگردی نزد یکی از برجسته‌ترین مشایخ و عارفان آن دوره یعنی شیخ نظام‌الدین محمد بن احمد دهلوی معروف به نظام اولیاء بود (صفا، ۱۳۶۹، ج ۶: ۸۳-۸۴).

۲-۱-۲- تصنیف‌ها و منظومه‌های شعری

این شاعر هندی پارسی‌گوی، خالق کتاب دیوان امیرخسرو بود که شامل پنج دفتر و هر یک دارای دیباجه‌ای متضمن سوانح عمر و نکاتی در اسلوب شعری او به قلم خود شاعر است: تحفه الصغر (سروده‌های ۱۶ تا ۱۹ سالگی، شامل قصیده‌ها، غزل‌ها، ترجیع‌بندها و زندگینامه مشروح شاعر)؛ وسط‌الحویه (سروده‌های شاعر از ۲۰ تا حدود ۳۲ سالگی، شامل قصیده‌ها، ترجیع‌بندها، قطعه‌ها، غزل‌ها و رباعی‌ها که قصیده‌های این دیوان در ستایش «نظام‌الدین اولیاء، علاء‌الدین محمد و معزالدین کیقباد» است)؛ غرّة‌الکمال (سروده‌های ۳۴ تا ۴۳ سالگی او، شامل قصیده‌ها، ترجیع‌بندها و قطعه‌ها با مقدمه‌ای مبسوط که در آن شرح زندگانی او به تفصیل آمده است)؛ بقیة نقیة (سروده‌های دوران پیری شاعر، شامل قصیده‌ها، ترجیع‌بندها، رباعی‌ها و یک مثنوی کوتاه که این دیوان حاوی مدیحه‌هایی است، درباره علاء‌الدین محمدشاه، پسر او، بعضی امیران دیگر و نیز مرثیه‌ای در مرگ محمدشاه)؛ نهیة‌الکمال (سروده‌های واپسین سال‌های حیات شاعر که شامل ترجیع‌بند، مثنوی، رباعی، غزل و نیز قصیده‌هایی در مدح سلطان غیاث‌الدین و مرثیه سلطان قطب‌الدین مبارکشاه می‌شود).

از دیگر تصنیف‌ها و منظومه‌های او می‌توان به قران‌السعدین (مجموعه‌ای از یک سلسله تشبیهات عالی قلمی که مسایل و موضوعات مختلف را مجسم می‌سازد)، نه سپهر (شامل ۹ بخش که در بحرهای مختلف سروده شده است)، مفتاح‌الفتوح، مثنوی دولرانی و خضرخان (عشق‌های خضرخان پسر علاء‌الدین با دولرانی دختر امیر گجرات که گذشته از مزایای ادبی، ارزش تاریخی

و اجتماعی هم دارند) و سه شاهزاده سرنديپي (افسانه‌ای ایرانی که لغت رایج سرنديپيتي در زبان‌های غربی از آن سرچشمه گرفته) اشاره کرد (همان، ۱۳۵۷: ۵۸).

۳-۱-۲- آثار منثور

امیرخسرو دهلوی علاوه بر شاعری در زمینه‌های زبان‌شناسی، موسیقی، تصوف و نجوم نیز تجربه و جایگاه مهمی داشته و این تجربیات در شکل‌گیری سبک ادبی او به‌ویژه در "مثنوی نه سپهر" مؤثر بوده است. امیرخسرو در سرزمین هند رشد کرده و به زبان فارسی شعر گفته و حافظه ادبی او آکنده از موضوعات و مضامینی است که برای شناخت سیر تحول زبان و ادب فارسی ارزشمند است. امروزه نوعی موسیقی در هند وجود دارد که بدان "هندوستانی موسیقی" می‌گویند، این موسیقی با مشارکت موسیقی ایرانی و آسیای مرکزی در موسیقی سنتی هند ادغام شده و شیوه‌ای نو به وجود آورده است، امیرخسرو در این امر سهم بزرگی داشت (عالی محمودی و نوربان، ۱۳۹۴: ۱۴۳).

۴-۱-۲- اهمیت و ویژگی آثار

امیرخسرو دهلوی یکی از پرکارترین شاعران پارسی‌گوی بود که بنا به گفته جامی، ۹۹ کتاب تصنیف کرده است. همچنین از جمله نخستین و موفق‌ترین افرادی بود که از نظامی گنجوی تقلید کرد و در مثنوی تابع وی بود. در این خصوص یان ریپکا مترجم و استاد زبان فارسی اهل چکسلواکی می‌نویسد: اهمیت آثار امیر خسرو در ادبیات فارسی از این جهت چشم‌گیر است که در خمسه او داستان‌های رمانتیک برجسته و اشعار حماسی ممتازی دیده می‌شود که موضوع‌های آن‌ها را از نظامی اقتباس کرده است. وی رویدادها را به شکل‌های گوناگون تصویر کرده و آنچنان با سخنوری و بلاغت موضوع‌ها را پروراند که گویی در مهارت و استادی دست کمی از نظامی نداشته است اما او به ژرفای فلسفه زندگی و مسایل حاد اجتماعی توجهی نکرده در عین حال تردیدی نیست که این تنزل سطح با سلیقه مردم زمان خسرو هم آهنگ بوده است (عالی محمودی و نوربان، ۱۳۹۴: ۱۴۴).

در غزل از پیروان سعدی در قصیده از سنایی و خاقانی تقلید می‌کرد. البته اگرچه دهلوی بسیاری از اشعار خود را به تقلید از شاعران بزرگ سروده است اما به دلیل استعداد هنری بالا و به سبب این‌که او در محیط جدیدی از ادب فارسی تربیت شده و لهجه‌ای نو و ترکیباتی تازه و اندیشه‌هایی خاص نصیبت شده بود، طبعاً تازگی‌های بسیار در سخن وی مشاهده می‌شود و بسیاری از مضامین نو و ابیات منتخب در آثار او را می‌توان دید و مسلماً به همین سبب است که شاعران و نویسندگان، از او بارها به استادی یاد کرده‌اند.

یکی از دلایل موفقیت این شاعر نامدار آشنایی با زبان‌های فارسی، ترکی، عربی و هندی بود که از این طریق توانست اطلاعات خوبی در اشعار خود به آیندگان منتقل کند. علاوه بر شاعری، وی در موسیقی هندی و ایرانی مهارت داشت و این نوع موسیقی‌ها را به خوبی می‌شناخت. دهلوی در واقع یکی از مهم‌ترین شاخص‌ها در ادبیات بزرگ مشرق، یعنی فارسی و هندی محسوب می‌شد و به دلیل برخی ویژگی‌ها از جمله ۲ زبانی بودن شاعر، سهم او در توسعه غزل به عنوان یک نوع ادبی، ایجاد غنا در انواع ادبی فارسی با محتوا و زبان هندی، بنیان‌گذاری اشعار «نظیر» که بعدها سرودن آن در ادبیات کشورهای آسیای میانه و صغیر گسترش یافت و توسعه موضوعات نظم فارسی بسیار مورد توجه است. در آثار او سبک تصویر صوفیانه عراقی و سبک زینتی هندی، با هم پیوند پیدا کرده‌اند و عناصر صوفیانه در بیشتر غزلیات او نقش زینتی دارند. همچنین غزلیات دهلوی تحت تأثیر صوفیسم که یکی از عوامل گسترش ادبیات کلاسیک فارسی است، سروده شده‌اند (صفا، ۱۳۶۹، ج ۶: ۸۵-۸۷).

۵-۱-۲- وفات

وی سرانجام در ۷۵ سالگی در ۷۲۵ هجری قمری در دهلی وفات یافت. آرامگاه او در یکی از محله‌های شلوغ و پرتراکم دهلی که بنام نظام‌الدین اولیاء معروف است و نزدیک به ایستگاه قطار شهری بمبئی به نام ایستگاه قطار نظام‌الدین و در نزدیکی آرامگاه همایون واقع شده میزبان جمع کثیری از مردم و زیارتگاه مسلمانان و اهل تصوف است (صفا، ۱۳۵۷: ۶۱).

۲-۲-۲- اوصاف خضر در دیوان امیر خسرو دهلوی

۲-۲-۲-۱- زندگی بخشی و همراهی با مسیح (ع)

خضر از نوشیدن آب حیات، به زندگانی جاویدان دست یافت. به سبب اتصال او به چشمه آب حیات، خضر را واسطه فیض آن چشمه دانسته‌اند و وجودش را منبع زندگانی و او را زندگی بخش خوانده‌اند. در حقیقت خضر از این لحاظ مانند عیسی (ع) است که ویژگی زندگی بخشی دارد:

بر کام من هر آنچه ز جام لب رسید از جام خضر و کام مسیحا یافتم

(امیر خسرو دهلوی، ۱۳۸۷: ۶۳۵)

دارم هوس که میرم، در پیش تو کیم من؟ نه خضر و نه مسیحا، نه این مقام خواهم

(همان: ۶۲۹)

فرق میان دو لب‌ت کی توان خضر همان است و مسیحا همان

(همان، ۷۲۰)

۲-۲-۲-۲- خرم کردن جهان و سبز کردن گیاهان

یکی از خصایص خضر این است که هر کجا قدم می‌گذارد زیر پایش سبز می‌شود (خزائلی، ۱۳۶۹: ۲۱۰). خضر به سبب بهره‌مندی از چشمه آب حیات، زنده و زندگی بخش است. او زندگی را تنها به انسان‌ها نمی‌بخشد، بلکه گیاهان نیز از او زندگی می‌یابند و خضر هر جا که پا می‌گذارد، دشت‌های تشنه و خشک را سبز و خرم می‌سازد. اساساً نام خضر نیز به معنی سبزی است و او پیوندی چندلایه با سبزه و گیاه دارد:

سبزه چون خضر ز پیراهن خاکش برخاست در هوای عدم آن چشمه حیوان چونست

(امیر خسرو دهلوی، ۱۳۸۷: ۱۴۰)

سبز خطش بر نگیں لعل تا برزد قدم از خضر پی بر کنار آب دیده حیوان دیده شد

(همان، ۳۳۳)

خضر خط تو به گرد دهن‌ت دانی چیست؟ سبزه ای کان به لب چشمه حیوان روید

(همان، ۳۶۳)

۲-۲-۲-۳- خضر و اسکندر

برخی گفته‌اند خضر از متقدمان سپاه اسکندر بود و به روایتی پسر خاله اسکندر بود (شمیسا، ۱۳۶۹: ۱۱۴). شهزاده خضر خان که به تائید الهی خضری ست پدید آمده از صلب سکندر

(امیر خسرو دهلوی، ۱۳۸۷: ۵۰۳)

اسکندر به طلب آب زندگانی حرکت کرد تا به محلی رسید ۳۶۰ چشمه دید حضرت خضر سرکرده و رئیس چرخ و ارايه های او بود او را احضار کرد و ۳۶۰ نفر را انتخاب نمود و به هر یک، یک ماهی نمک آلود داد و گفت بروید و در این چشمه ها بیندازید همه رفتند خضر به چشمه رسید که چون ماهی نمک آلود خود را در آن انداخت فوری زنده شده، خضر از آن آب خورد و در آن غسل نمود و خواست آن ماهی را بگیرد نیافت. همه برگشتند چون شمردند دیدند یک ماهی کم است، خضر گفت آن ماهی دست من بود در آب انداختم زنده شد و دیگر او را ندیدم. ذوالقرنین گفت آن چشمه حیات نصیب تو بوده است. ذوالقرنین هر چند تفحص آن چشمه بر آمد آن را نیافت (عماد زاده، ۱۳۷۸، ۳۳۵ - ۳۳۴).

۴-۲-۲- خضر و چشمه حیوان

چشمه حیوان، چشمه‌ای رازآمیز در ظلمات شمالی زمین است که هر کس آن را بیابد و از آبش بنوشد، عمر جاوانه می‌یابد. ذوالقرنین یا به روایتی اسکندر به طلب آن چشمه رفت، اما خضر و اسکندر آن را یافتند و از آن نوشیدند و عمر ابد یافتند (همان: ۳۳۶). از آن پس خضر در باورهای مردمان، نامش با آب حیات یا چشمه آب حیوان همراه شد:

چشم من در سبزه خط تو یافت چشمه ای کو خضر جست اسکندرش

(امیر خسرو دهلوی، ۱۳۸۷، ۵۳۱)

کشت آن لب سر سبز مرا، گو ز من او را کای خضر، ره چشمه حیوان ز که پرسم؟

(همان، ۵۸۲)

ای دل، غمین مباش که جانان رسیدنی ست در کام تشنه چشمه حیوان رسیدنی ست

(همان، ۱۶۱)

دریوزه جان می کند از لعل تو خسرو کان چاشنی از چشمه حیوان تو یابند

(همان، ۲۵۰)

می دوش کجا خوردی و ساغر به که دادی؟ در ظلمت شب چشمه حیوان که بودی

(همان، ۸۱۰)

گفت تلخ از لب شیرین تو زهر است، دگر پرسى از بنده تو آن چشمه حیوان گفتن

(همان، ۷۲۸)

کسی که یاد لب ت هر دمش گلو گیر است نه می که چشمه حیوانش در گلو نرود

(همان، ۴۶۲)

خضر خط تو به گرد دهند، دانی چیست؟ سبزه ای کان به لب چشمه حیوان روید

(همان، ۳۶۳)

سبزه چون خضر ز پیراهن خاکش برخاست در هوای عدم آن چشمه حیوان چونست

(همان، ۱۴۰)

چشمه روزی خضر شد، به سکندر ندهند

ما به خون خوردن و او با دگران چتوان کرد

(همان، ۳۴۵)

نام قصاب ار خضر شد چشمه حیوان مخواه

دشمن کش دوست می خوانی، مرادت کی دهد؟

(همان، ۷۹۶)

زهی بخت خضر کز چشمه حیوان بیاساید

به راه عشق کانجاصدسکندر جان دهد تشنه

(همان، ۲۴۱)

۵-۲-۲- راهنمایی گم‌شدگان

خضر از هنگام نوجوانی به یاری گم‌شدگان و در راه ماندگان می‌پرداخت و چون به عمر ابد دست یافت، خداوند او را برگماشت که در راه‌ها و بیابان‌ها و بیغوله‌ها بگردد و در راه‌ماندگان را یاری دهد و آنان را به آبادانی‌ها برساند (خزائلی، ۱۳۶۹: ۲۱۱) به همین سبب خضر در ادبیات عرفانی مبدل به پیر طریقت شده که سالکان را به سوی کمال راهنمایی می‌کند. در این حوزه، نام خضر با واژه‌های راه، گم‌شدن، هدایت، قدم، گام و... همراه می‌شود:

تعالی الله مگر از آب حیوان ریخت بی چویش

خضر در کوی او ره گم کند زان شکل موزونش

(امیر خسرو دهلوی، ۱۳۸۷: ۵۴۲)

ترا چون آب حیوان نیست روزی

رو، ای اسکندر، از همراهی خضر

(همان، ۸۱۳)

دید لعلش را قدم از آب حیوان بر گرفت

باد نوروزی که صد نقش آورد بر روی آب

(همان، ۱۱۲)

لب تشنه را خون در جگر، تا آب حیوان کی رسد؟

در ره بماند این چشمه تر، کان شوخ مهمان کی رسد

(همان، ۳۹۴)

ساغری از آب حیوان تا به لب خواهم کشید

گر بر آن خمخانه جان دست خواهی یافتن

(همان، ۳۱۵)

از خضر پی بر کنار آب حیوان دیده شد

سبز خطش بر نگین لعل تا برزد قدم

(همان، ۳۳۳)

۳- نتیجه‌گیری

خضر از اولیای خداوند و به روایتی، از انبیای الهی بود. او به آب حیات دست یافت و جاودانه شد خداوند در مقابل اعطای جاودانگی به او، وظیفه یاری رساندن به گم‌شدگان را بر عهده او نهاد. از آن پس، خضر نماد راهنما و پیر طریقت شد. خضر در شعر فارسی، حضوری وسیع دارد. در شعر امیرخسرو دهلوی نیز شاهد حضور گسترده نام و یاد خضر هستیم. امیرخسرو که به روایتی، خود با خضر ملاقات داشت و با هم صحبت و مصاحبت کرده بودند، به خضر بسیار می‌اندیشید. خضر در شعر امیرخسرو، نقش‌های متعددی بر عهده دارد. خضر از نظر امیرخسرو، مصاحب مسیح است و مانند او زندگی بخش است. خضر نه تنها به انسان‌ها بلکه به گیاهان نیز جان می‌بخشد و پای در هر جا می‌نهد، گیاه و سبزه در آنجا می‌روید. اساساً خضر یعنی سبز و سبزی‌پوش و هم به لحاظ نام و هم به لحاظ کارکرد با سبزه در ارتباط است. خضر با آب حیات در ارتباط است و واسطه فیض آب حیات به شمار می‌رود. او همچنین نقش راهنما و در نتیجه مراد و مرشد و پیر طریقت را برعهده دارد و هر جا مریدی در طریقت، راه گم کند، خضر به یاری او می‌شتابد.

فهرست منابع

- امیر خسرو دهلوی. (۱۳۸۷). *دیوان امیر خسرو دهلوی*. مصحح اقبال صلاح الدین. تهران: انتشارات نگاه.
- خزائلی، محمد. (۱۳۸۹). *اعلام قرآن*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۶۹). *فرهنگ تلمیحات*. تهران: انتشارات فردوس.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۵۷). *گنج سخن*. چاپ ششم. تهران: دانشگاه تهران.
- _____ . (۱۳۶۹). *تاریخ ادبیات ایران*. تهران: فردوس.
- عالی محمودی، امیدوار؛ نوریان، سید مهدی. (۱۳۹۴). «امیرخسرو دهلوی». *پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی*. شماره ۲۱. ۱۳۷-۱۶۲.
- عمادزاده، حسین. (۱۳۷۱). *زندگانی امام حسن مجتبی (علیه السلام)*. قم: انتشارات اسوه.
- گوشه نشین، فاطمه؛ عدالتی شاهی، شهرام؛ اخوان پلنگ سرایی، فریده. (۱۴۰۱). «تحلیل عرفانی داستان موسی و خضر در شعر فارسی و عربی». *نشریه: عرفان اسلامی (ادیان و عرفان)*. شماره ۷۲. صص ۱۴۳-۱۶۰.
- قهرمانی فرد، طاهره. (۱۳۸۴). «خضر و جاودانگی در ادبیات». *مجله نشر دانش*. شماره ۱۱۴. صص ۴-۱۲.
- میرشکرایی، محمد. (۱۳۸۲). «خضر در باورهای عامه». *کتاب ماه هنر*. شماره ۵۵ و ۵۶. صص ۲۸-۴۲.